

## فریادی پرستم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

السلام علیک یا ابا عبد الله و علی الأرواح التی قلت بغنائک...

اکنون کربلا خاموش است . . .

غوغا و خروشش را پشت سر نهاده و سروهای سربلند سر به آسمان ساییده عزت و شرف به خون تهیدماند .

باد سراسیمه بر پیکرهای به خون دلمه بسته‌اش می‌وزد تا عطر زخم و بوی خوش ملات خون و خاک را تا همیشه و هر جا بر دیواره‌های جهل و سکوت و رضایت بگوید .  
اگر آنروز مسیح بر دار شد تا گناهان امتش را بخرد ، اینک امروز این وارث مسیح بود که گوشت و پوست و جانش را ضمان دایمی آگاهی و شعور در راه ماندگان و از راه - رفتگان نهاد .

اگر آنروز ذبح اسماعیل امتحان ابراهیم بود ، امروز خداوند حسین طفل شش ماهه را سند رهایی و عزت و شاهد بر "خلیل الله" خواست .  
امروز اگر چه شقایقهای شراره بار ما را به شقاوت به زیر کشیدند لبیک راه ما بر بلندای زمان جای گرفت .

امروز در کف آلود غرش‌های کربلا آخرین یأس در هم شکست ، "جوانه از دل تهرگی سر بر زد ، امید بادبان بر افراشت" و ما بی کران شدیم . اوج موج رنج و درد ، بر غرور و مطمئن ، سینه به سینه امواج پر هیبت آزادی نهاد تا به رغم این شخم دهشتبار شباروز ، دوشادوش رویش شاد یانه‌ها ، سرمای خفت بار گنج آور بشکند .

امروز درخشش خورشید را دیدی و امشب ماه را که زینت این دشت گردید و نقره گون نورش ، زخمهای باز این سرزمین را نماد قتل بلند گم گشته در مه قرار داد تا اعماق روح و فطرت را برانگیزد . امروز کربلا را دیدی و امشب بدنهای آماسیده از ضرب و جرحها را ! دیدی که تازیانهها بر آن رنگین کمانی از سیاهی و کیودی سایه زدند و آنگاه سرخی خون و زرد و کبود زخمهای به هم درآمیخته که تا شرافت و پاکی را جانی تازه بخشند و تا از پس هجوم گزنده سیل سواران ستم ، طلوع سرشار مهر و گرمی و نور نمایان گردد . و تا هر جا در پس سرماهای کشنده و دل آزار ، رنگین کمان دلکش و دلپذیر بهاری رخ نماید ، شکیبایی زاید ، و امید پرورد .

دیدی که شعله شعله بار شاهباز شهادت ، شهرگشود و با شب چراغ آن شهاب ثاقب دوشادوش شهابانگان و شب خوانان بر شب زدگان شبیخون زد . . . و این بار شفق بود که شکر خواب شبیازگان را با جام شوکران گواهی "شب گون عیار" با شتاب و شدت در هم شکست . امروز به یک بار شور و غوغای شورانگیزان ، قبرهای خاموش را شیفته شکار شقاوت و شامت ساخت تا شبنم شادناک امید بر قلبهای سوخته بشکند .

آری عزیز ! امروز شتاک خون قهرمانان جهاد حسینی تاریخ انسانیت را شکوه بخشید ، شیر زنان کربلا جاودان حماسه آفریدند و جاویدان تاریخ ساز گشتند . در اوج شهادت خورشید ، کوهوارههای فدا و عظمتهای وفا رخ نمودند و بدینسان عاشورا ، پیوستگاه اسوهها و سطورهای همیشه حق و عدالت ، مسطوره و اسلوب انقلاب گشت . دلها را لرزاند و خون به چشمها و رگها راند تا با صلابتی صخرهوار بندگی و اسارت را از هم بدرد . در اوج تشنگی سپاه خصم را در نوردیدن و به رود پر آب پسر خروش در آمدن ، از آن کفی برگرفتن اما ننوشیدن ، دو دست را فدا دادن و باز در دل همه پایداری و دلیری ، لنگرگاهی گشت در برابر تمامی یورشها تا در کالبد بیجان این کویر ، روح دمد و بر سر نیزههای خصم خون باشد . کودکانی تشنه که در سایه روشنی از لبهایی ترکیبده و جگرهایی خشکیده ، اظهار عدم تشنگی می کنند ، و التماس که ؛ "برای ما خود را به خطر نیندازید" ؛ نصیب و آینههای جز پیروزمندی ندارند ، چرا که در وزش طوفانها ، تنها آتشهای بی شعله ، خاموشی می گیرند . از اولین شهید جگر سوخته کربلا علی اصغر تا آخرین ستاره قهرمانش "کودک دلیری که دست و سپس جاناش را فدای آرمان حسین کرد" ، برای همیشه می درخشند تا جداگر حق و رحم و انسانیت از شقاوت و پلشتی باطل باشند .

اینان در قلب تاریخ، استوار بها شدند تا نماد مقاومت گردند، و بدینسان محرم مرزی شد تا انسانیت پایدار بماند... صحنه‌های عاشورا برای ابد بر تار و پود زمان حک گردید تا کربلا بر توان بر تاریخ حماسه و شرف بدرخشد،

آری؛ این چنین بود که قلب زمان حسین (ع) و شهدای گرانقدر نهضتش بقا و پایداری را از آن خود ساختند و "بذری نشانند، بی‌قرار که به رگم لگد مال جنون آمیز طوفانها"، همچنان سرفراز ره می‌نماید. راه فدا! طریق بقا. آری عزیز! ببین که انعکاس طنین طوفان جهنده آن ناقوس سهمناک، همراه هر موج خروشنده‌ای خود را در هر جا بر سنگینی صخره‌ها می‌کوبد. "و بر جنازه‌های یک ملت روحی مسیحایی می‌دمد"، تا محشری بر پا کند، و تا خدا چه خواهد... *واشهد انک و قیت بعهد الله و جاهدت فی سبیلہ حتی اتاک الیقین فلعن الله من قتلک و لعن الله من ظلمک و لعن الله امة سمعت بذلک فرضیت به...*

(۰.۵.م)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

امام حسین

حَبْرُ الْمَوْتِ عَلَى كُلِّ دَاِمٍ مَحْطُ الْفَلَاحِ عَلَى حَبْدِ الْفِتَاةِ

نقش مرگ بر آدمی همچنان زیاست که کلوبند بر گردن دختر جوان



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی